

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۲۲، بنیادگرایی قرن بیستم، تقدیرگرایی، جنبش تقدس و پنطیکاستی

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه ۲۲، بنیادگرایی قرن بیستم، تقدیرگرایی، جنبش تقدس و پنطیکاستی است.

من اینجا پاورپوینت ندارم و نمی‌خواهم ارائه پاورپوینت [ارائه تد هیلدبرانت] را مختل کنم.

بنابراین، فقط فکر کردم چیزهایی، مانند شرحی از دیسپنشنالیسم و پیشینه‌ام، را در این مقاله قرار دهم. من از جایی به نام مدرسه الهیات گریس فارغ‌التحصیل شدم، که یک مدرسه دیسپنشنالیسم در دهه ۱۹۸۰ است. دیسپنشنالیسم چیست؟ عمدتاً یک کلیسای سطح پایین است.

ما دیدگاه‌های کلیسای انگلیکن سطح بالا داشته‌ایم. به نظر من، این بیشتر یک دیدگاه سطح پایین کلیسایی است که در پاسخ به چالش‌های آخرالزمانی که درست در اوایل قرن بیستم، پایان قرن نوزدهم، در حال وقوع بودند، در قرن بیستم مطرح شد. شما صنعتی شدن و تمام فناوری‌های جدید را دارید که با صنعتی شدن پدیدار می‌شوند.

فکر می‌کنم جنگ جهانی اول و دوم هم وجود داشت؛ این اتفاقات آخرالزمانی هم وجود داشت. دنیا قرار بود منفجر شود، و از این قبیل اتفاقات، و همچنین جنبش [مسیحیت]. [فکر می‌کنم در پس‌زمینه این ماجرا، کل مفهوم جهانی شدن نقش بزرگی ایفا می‌کند، و جهان متوجه می‌شود که کلیسا در یک محیط جهانی قرار دارد.

فکر می‌کنم این یکی از پاسخ‌ها به این نوع مسائل است. عمدتاً، کاری که دیسپنشنالیسم انجام می‌دهد تقسیم کتاب مقدس به هفت دوره است. این دوره‌ها دوره‌هایی هستند که در آنها خدا به شیوه‌ای خاص با قومی خاص کار می‌کند.

عمدتاً دیسپنشنالیسم تضاد زیادی بین اینها می‌بیند. بنابراین، اسرائیل با کلیسا متفاوت است، و آنها تضاد بین اسرائیل و کلیسا را می‌بینند. بنابراین جدایی‌های واقعی بین هر یک از این دوره‌ها وجود دارد که خدا در هر یک از این دوره‌ها به روشی جداگانه و متفاوت عمل کرده است.

رویکرد سنتی عمدتاً قوم خدا، عهد عتیق و عهد جدید را می‌بیند و به شیوه‌ای مثبت، قوم خدا را با هم ترکیب می‌کند و پیوستگی بین عهدین را می‌بیند. رویکرد تدیرگرایانه به جای پیوستگی، گسستگی را می‌دید و اسرائیل را نوعی رستگاری از طریق اعمال و فداکاری‌ها و چیزها می‌دانست. کلیسا تحت فیض بود.

بنابراین، تضاد بزرگی بین قوم خدا، اسرائیل، و کلیسا وجود دارد. بنابراین، تمایز بزرگی بین اسرائیل و کلیسا وجود دارد. بنابراین، برای تقدیرگرایان، بازگشت اسرائیل به سرزمین در سال ۱۹۴۸ تأیید بزرگی بود که اسرائیل اکنون به سرزمین بازگشته است.

کدام کشور دیگری را می‌شناسید که تا به حال مانند اسرائیل دوباره تأسیس شده باشد؟ تقریباً هیچ کشور دیگری در جهان وجود ندارد که چنین چیزی داشته باشد. بنابراین، این به نوعی تأیید برخی از رویکردهای تقدیرگرایانه به امور تلقی می‌شد. همه چیز با شخصی به نام داربی، با گرایش برادران پلیموث، شروع شد.

باز هم، این یک نوع کلیسای سطح پایین است. برادران پلیموث، پدر بزرگ من در واقع برادران پلیموث بود. این مربوط به سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۸۲ است.

بنابراین، در اواخر قرن نوزدهم، داری گروه برادران پلیموث بود، گروه کوچکی بود نه گروه کوچک. اما با شخصی به نام سی. آی. اسکافیلد این گروه معروف شد.

آنها کتاب مقدس مرجع اسکافیلد را داشتند. این کتاب مقدس در آن زمان توسط والدین من و دیگران استفاده می‌شد. سلام، جسی.

از کتاب مقدس مرجع اسکافیلد استفاده شد. آنها آن را مرجع قدیمی اسکافیلد می‌نامند. این کتاب مقدس دوره‌گرا بود و اساساً کتاب مقدس را در این هفت دوره مختلف خلاصه می‌کرد.

خب، آن انجیل قدیمی اسکوفیلد بود. بعد یک انجیل اسکوفیلد جدید آمد که نمی‌دانم، در دهه هفتاد یا هشتاد میلادی، و در واقع توسط برخی از محققان خوب به روزرسانی شد. خب، اسکوفیلد جدید بود، اما انجیل اسکوفیلد به ترویج آن هم کمک کرد. یادتان هست دکتر گرین در مورد جنبش کنفرانس انجیل و کنفرانس انجیل نیاگارا صحبت کرد؟ راستش را بخواهید، من در نیاگارا فالز زندگی می‌کردم.

آنها این کنفرانس‌های کتاب مقدس نیاگارا را داشتند، و عمدتاً، این کنفرانس‌های نبوی را داشتند، و این سخنرانان پیشگویی می‌آمدند. من نباید بدبین باشم، اما سخنرانان پیشگویی می‌آمدند، و آنها عمدتاً جنبه‌ای از این دیسپنسیشنالیسم را در نظر می‌گرفتند. حال، اتفاقی که افتاد این بود که به نوعی با بنیادگرایی مرتبط بود، اما لزوماً اینطور نبود؛ بنیادگرایی می‌توانست چیز متفاوتی نیز باشد.

شما پرینستونی‌هایی را دارید که به وست‌مینستر می‌آیند و آن نوع شاخه از بنیادگرایی که نگران بی‌خطایی کتاب مقدس بود. اما از طرف دیگر، تقدیرگرایی را هم دارید که کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه برداشت می‌کردند و واقعاً به این افتخار می‌کردند که کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه برداشت می‌کردند. برخی از اعضای دی‌ال مودی بخشی از یک جنبش تقدیرگرایانه بودند.

مردی به نام آر. ای. توری معروف بود. اینها اسم‌های قدیمی معروفی هستند. ویلیام اردمن، احتمالاً اسم انتشارات اردمن را شنیده‌اید.

ویلیام اردمن در برخی از این افراد بود. ای. جی. گوردون، که شاید نامش را شنیده باشید، نیز با این جنبش تقدیرگرایانه مرتبط بود. اولد آیرونسایدز مفسری بود که تفسیرهایی می‌نوشت.

فکر می‌کنم او همچنین یک شخصیت رادیویی بود و آنها یک رادیو داشتند. آنها در جنبش رادیویی بسیار فعال بودند و بارنهایوس مفسر و واعظ رادیویی بود. سپس این جنبش از واعظانی که در این جنبش حضور داشتند که در این رویدادهای تابستانی اتفاق می‌افتاد، شروع شد. سپس به مؤسسات منتقل شد و آنها آن را در مدارس نهادینه کردند.

برخی از مدارسی که به این خاطر بسیار مشهور هستند، مانند موسسه کتاب مقدس مودی، طرفدار تقدیرگرایی بودند. یکی از مشهورترین کالج‌ها، کالج کتاب مقدس فیلادلفیا بود. نمی‌دانم تا به حال در مورد آن چیزی شنیده‌اید یا نه.

کالج کتاب مقدس فیلادلفیا، بود، مکانی مشهور برای ترویج اسکافیلد و جنبش تدبیرگرایی، PCB نام آن مدرسه الهیات دالاس، یکی دیگر از مدارس الهیات بزرگ، یکی از بنیانگذاران در سال ۱۹۲۴، یک دژ بزرگ و

قوی برای تدبیرگرایی، مانند بیولا در کالیفرنیا. سپس، من تحصیلاتم را در مدرسه الهیات گریس و کالج گریس در وینونا لیک، ایندیانا، که همچنین خانه بیلی ساندی و کنفرانس‌های تابستانی آنجا بود، گذراندم.

این مدارس عبارتند از کالج کتاب مقدس فیلادلفیا، دالاس، مدرسه علمیه گریس و بیولا. و حالا افرادی مثل جان مک آرتور را داریم. اگر اسم مسترز و چیزهایی شبیه به آن را شنیده باشید، این افراد هنوز هم بیشتر حال و هوای دوران تدفین را دارند. برخی از متکلمان در جنبش تدفین از واعظ بودن به متکلمان و مؤسسات تبدیل شدند.

وقتی آنها مؤسساتی داشتند، لوئیس بری چفر در مورد، نمی‌دانم، هفت جلد کتاب در مورد این الهیات حجیم مبتنی بر تقدیرگرایی نوشت. بنابراین این نوعی برخورد کلاسیک لوئیس بری چفر است. تاریخ‌های او را می‌بینید.

او در این جنبش سابقه‌ی طولانی داشت و احتمالاً وقتی این جنبش شروع شد، رئیس مدرسه‌ی علوم دینی دالاس بود. از آن زمان، چافر، که یک تقدیرگرای کلاسیک و قدیمی بود، این جنبش به چیزی که من نسل دوم می‌نامم، رسید. نسل دوم شامل افرادی مانند چارلز رایری و جان والوورد می‌شد.

اینها افرادی هستند که والدین شما، پدریزرگ و مادریزرگان، احتمالاً پدریزرگ و مادریزرگان آنها را می‌شناختند. جان والورد و سپس شخصی به نام دوایت پنتکاست کتابی ۶۰۰ صفحه‌ای به نام «چیزهای آینده» نوشتند. و این افراد در آن زمان متکلمان دالاس بودند که اساساً همه این افراد را به کلیساهای آن زمان تزریق می‌کردند.

حال، برای درک دیسپنسیشنالیسم، باید درک کنیم که این یک جدول زمانی نبوی است. و بنابراین، من یک جدول زمانی اینجا قرار می‌دهم، پس اجازه دهید آن را توضیح دهم. این هسته دیسپنسیشنالیسم است.

این یک جدول زمانی است، و این جدول زمانی مردم را جهت می‌داد. تقریباً شبیه یک جهان‌بینی بود. تقریباً شبیه یک جهان‌بینی بود که مردم داشتند.

بنابراین ابتدا، شما اسرائیل را داشتید، و اسرائیل به سرزمین، اسرائیل، و اعمال، نجات از طریق اعمال، چیزی شبیه به این که آنها باید این فداکاری‌ها را انجام می‌دادند، متصل بود. سپس کلیسا آمد، عیسی مرد، دوباره زنده شد، و کلیسا تأسیس شد. در آن زمان، فیض محرک بود.

آن شخص معتقد بود که این به لطف خداست. بنابراین، تضادی بین اسرائیل و کلیسا وجود دارد. این برای آنها بسیار بزرگ است، همانطور که جدایی بین اسرائیل و کلیسا نیز بسیار بزرگ است.

پس در پایان عصر کلیسا چه اتفاقی می‌افتد؟ باید این را بگویم: این واقعاً مهم است. وقتی با افراد اصلاح‌شده صحبت می‌کنید، از چه کتاب‌هایی برای اثبات مطالب اصلاح‌شده استفاده می‌کنند؟ اساساً، از کتاب مقدس و این را صریحاً به من گفته‌اند، رومیان یک دریچه است و غلاطیان دریچه دیگر. بنابراین، شما به کل کتاب مقدس از دریچه رومیان و غلاطیان، توجیهات و تضمین‌ها نگاه می‌کنید.

و شما به کتاب مقدس از دریچه رومیان و غلاطیان نگاه می‌کنید. اگر من بگویم منونایت هستم، منونایت‌ها به کدام کتاب مقدس تکیه می‌کردند و بقیه کتاب مقدس را از طریق آن می‌بینند؟ موعظه بالای کوه. بنابراین اگر منونایت هستید، موعظه بالای کوه را می‌بینید و سپس بقیه کتاب مقدس را با موعظه بالای کوه تفسیر می‌کنید.

وقتی شما رویکرد تدبیری دارید، دو کتابی که استفاده می‌کنید دانیال و مکاشفه هستند. دانیال و مکاشفه واقعاً کتاب‌های کلیدی هستند و آنها زمان زیادی را صرف تفسیر کتاب دانیال و مکاشفه کردند، ضمناً سعی کردند آن را تا حد امکان به معنای واقعی کلمه تفسیر کنند. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که این نمودار به کتاب مکاشفه می‌رسد.

می‌توانید بخش‌های مکاشفه را در زیر ببینید. فصل‌های ۴ و ۱۹ کتاب مکاشفه، دوره مصیبت بزرگ نامیده می‌شوند. بنابراین، پس از اینکه مسیح برای کلیسای خود می‌آید، کلیسای خود را ربوده می‌کند.

او آنها را می‌برد. اساساً، کلیسا قبل از دوره مصیبت، دوره هفت ساله حکومت ضد مسیح، ربوده شد. شما در مورد سال ۶۶۶ و همه این نوع اتفاقات شنیده‌اید.

این مصیبت یک دوره هفت ساله است که عمدتاً به عنوان دوره‌ای از بلاها، هفت مُهر، هفت جام و هفت شیپور در کتاب مکاشفه توصیف شده است. این دوره مصیبت زمانی است که دجال می‌آید، زمانی که بابل و همه این چیزها توصیف شده‌اند. سپس آنها چیزی را داشتند که آن را دوره هفت ساله مصیبت می‌نامند، که یک دوره زمانی خاص بود که در آن داوری خدا قرار بود نازل شود.

کلیسا قبل از داوری خدا ربوده می‌شود زیرا کلیسا تحت فیض مسیح است و بنابراین، ما نمی‌توانیم تحت داوری باشیم. بنابراین کلیسا ربوده می‌شود. به این ربوده شدن پیش از مصیبت می‌گویند.

حال، این عبارت‌پردازی برای تقدیرگرایان واقعاً مهم است، مانند ربوده شدن پیش از مصیبت. به عبارت دیگر، قبل از دوره مصیبت، کلیسا از بین می‌رود. بعداً، افرادی مانند الیور باسول تصمیم گرفتند که نه، بخش اول مصیبت آنقدرها هم بد نبوده و کلیسا در میانه مصیبت ربوده شده است.

خب، او را «ربایش میان قبیله‌ای» می‌نامند، الیور باسول. و بعد، عمدتاً، شخصی به نام گاندیری، رابرت گاندیری، در وست‌مونت. او ایده‌ای از ربایش پس از قبیله‌ای ارائه داد مبنی بر اینکه کلیسا دوران مصیبت بزرگ را پشت سر گذاشته و سپس قبل از فرا رسیدن هزاره از آن خارج شده است.

سپس، آنها با مسیح بازگشتند تا هزاره را برقرار کنند. بنابراین، شما دوره هفت ساله را دارید. شما یک ربوده شدن قبل از قبیله را دارید.

بعضی‌ها فکر می‌کنند که دیسپنشنالیسم سنتی، یک ربایش پیش از قبیله، ربایش میان قبیله، بوسول، و یک ربایش پس از قبیله، رابرت گاندیری. و سپس، پس از دوره مصیبت، مسیح پادشاهی را برای هزار سال برقرار می‌کند. این مکاشفه فصل ۲۰ است.

این پادشاهی هزاره نامیده می‌شود. بنابراین، عمدتاً، دیسپنشنالیسم پیشاهزاره‌ای نامیده می‌شود. مسیح قبل از هزاره بازمی‌گردد.

هزاره برقرار می‌شود. مسیح هزار سال بر زمین حکومت می‌کند. اسرائیل به سرزمین خود بازمی‌گردد.

اسرائیل به سرزمین خود بازگشته است. هزاره زمانی است که دوباره با اسرائیل درگیر می‌شود و مسیح با کلیسای خود برای حکومت بازمی‌گردد. بنابراین، می‌بینید که اسرائیل چگونه در این میان در حال رقص و پایکوبی است؟ و بنابراین شما سلطنت هزاره را دارید و این دوران پیشاهزاره‌ای نامیده می‌شود.

و سپس، عمدتاً در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، اورشلیم جدید نازل می‌شود. دولت ابدی برقرار می‌شود و همه برای همیشه با هم هستند. بنابراین اینها دوره‌ها و دوره‌های زمانی هستند.

بنابراین یک پیشاهزاره‌گرایی وجود دارد که اساساً به این معنی است که مسیح هزار سال حکومت کرده است. یک ناهزاره‌گرایی هم وجود دارد. این همان چیزی است که بسیاری از مردم به ناهزاره‌گرایی معتقدند.

اینکه هزاره‌ای در کار نیست. مسیح اکنون در قلب‌های ما و قوم خدا حکومت می‌کند. و سپس، اساساً اورشلیم جدید در انتها از راه خواهد رسید.

بسیاری از مردم، پساهزاره‌گرایی را تا حد زیادی کنار گذاشته‌اند. این دیدگاه معتقد بود که پادشاهی مسیح اکنون بر روی زمین است، اما مدام بهتر و بهتر می‌شود. و سپس، در نهایت، در پایان، مسیح زمانی خواهد آمد که جهان برای او آماده باشد، اما اوضاع بهتر و بهتر نشده است.

بنابراین این موضع به خوبی حفظ نشده است. سپس نوبت به ربایش پیش از قبيله، ربایش میان قبيله و ربایش پس از قبيله می‌رسد. حال، یکی دیگر از جنبه‌های این موضوع که به نظر من در دهه‌های ۱۹۶۰ و «فوق‌العاده مهم بود، شخصی به نام هال لیندسی بود که کتابی با عنوان «آخرین سیاره بزرگ زمین ۱۹۷۰ نوشت.

میلیون‌ها نسخه از این «سیاره بزرگ زمین متأخر» وجود داشت. این کتاب در فرهنگ عامه رواج یافت و تخیل را به خود جلب کرد. جنگ ویتنام در جریان بود، بنابراین او ملخ‌های کتاب مکاشفه را به عنوان هلیکوپترهای ویتنامی با نیش‌هایی در دم‌هایشان می‌دید.

بنابراین، او از جنگ ویتنام استفاده کرد و سپس اساساً کتاب مقدس را با توجه به جنگ ویتنام خواند. بدیهی است که این درست نبود. درست از آب درنیامد، اما میلیون‌ها نسخه از آن را فروخت.

این تمایل به استناد به کتاب مقدس، در سطح عمومی، از ویژگی‌های مکتب تقدیرگرایی است. اتفاقاً، طلاب مدرسه علمیه دالاس اکنون بسیار فراتر از این هستند. در سطح عمومی، آنها کتاب مقدس را با روزنامه در یک دست و کتاب مقدس در دست دیگر می‌خوانند.

آنها اساساً کتاب مقدس را بر اساس آنچه در روسیه، چین و آمریکا می‌گذرد تفسیر می‌کنند. و بنابراین آنها انواع مختلفی از این موارد را خواهند داشت، بسیار آینده‌نگرانه است. از نظر نحوه نگاه آنها به مسائل، بسیار آخرالزمانی است.

هال لیندسی یکی از آنها بود. شاید تیم لاهی را در مجموعه «رهاشدگان» بشناسید. این هم باز همان تقدیرگرایی سنتی است که در یک بستر تخیلی قرار گرفته است.

بنابراین، فکر می‌کنم این تفسیر روزنامه‌ای برای آنها یک مشکل است، زیرا هر 10 سال تغییر می‌کند. حالا، یک نکته برای پایان: مزایای جنبش تدبیرگرایی چیست؟ یکی از مزایای این است که مردم کتاب مقدس خود را می‌دانند. من باید آن را به آنها بدهم.

آنها کتاب مقدس خود را مطالعه می‌کنند، و متون نبوی را مطالعه می‌کنند، و این خوب است. و تمرکز آنها بر آخرالزمان خوب است زیرا عیسی واقعاً قرار است بازگردد. و بنابراین این تمرکز خوبی برای آنهاست.

چیزی که به نظرم از قلم افتاده این است که فکر نمی‌کنم ژانر آخرالزمانی و اینکه چگونه باید به شکلی نمادین‌تر به آن پرداخت را درک کرده باشند. و سعی کرده‌اند با روزنامه‌هایشان همه چیز را به معنای واقعی کلمه بپذیرند، و کاش می‌توانستند گاهی روزنامه‌ها را کنار بگذارند چون با آنچه کتاب مقدس می‌گوید مطابقت ندارند. شما باید ژانر آخرالزمانی را درک کنید.

و ضمناً، تابستان گذشته، من فقط دیو متیوسون را ضبط کردم، که قبلاً اینجا تدریس می‌کرد، او متخصص کتاب مکاشفه است و رویکردی غیر تقدیرگرایانه به کتاب مکاشفه دارد. و اگر علاقه‌مند باشید، 30 ساعت سخنرانی در مورد کتاب مکاشفه وجود دارد که دیو آن را به شیوه‌ای نمادین ارائه می‌دهد و درک بسیار خوبی از کتاب مکاشفه به شما می‌دهد، اما نه به معنای تحت‌اللفظی آن، که روشی اشتباه برای تفسیر آن ادبیات است. مثل این است که شعر را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، می‌دانید، او مانند درختی خواهد بود که توسط رودخانه‌های آب کاشته شده است.

خب، آیا این به این معنی است که او یک درخت است؟ نه، این یک استعاره است. و بنابراین دیو به کتاب مکاشفه به عنوان نوعی تفسیر سیاسی یا کارتون سیاسی نگاه می‌کند، در واقع مانند یک کارتون سیاسی که قرار بود آنچه را که در آن زمان در روم اتفاق می‌افتاد توصیف کند. من فکر می‌کنم این کاملاً منطقی است.

بنابراین، به هر حال، جنبش تقدیرگرایی هنوز وجود دارد. اکنون به چیزی که تقدیرگرایی مترقی نامیده می‌شود، تغییر شکل داده است. راستش را بخواهید، بسیاری از مردم دالاس می‌توانند در همین دانشگاه باشند.

شما متوجه تفاوت نخواهید شد. نوعی تلفیق بسیاری از این چیزها وجود داشته است. و بنابراین بسیاری از نوع قدیمی و تندروی تقدیرگرایان هنوز در کلیساها یافت می‌شوند.

با این حال، تا جایی که به مؤسسات دانشگاهی مربوط می‌شود، اکثر آنها از آن فراتر رفته‌اند. خب، این هم از چیزهایی در مورد تقدیرگرایی. سوالی دارید؟ فقط سریع.

اونا آدمای خوبی هستن. منظورم اینه که من بزرگ شدم، پدرم یه آدم خداترس بود. منظورم از خوبی همینه.

یادم می‌آید پدرم تقریباً هر روز به سمت پنجره جلویی می‌رفت و می‌گفت، یه چیزی می‌دونی؟ عیسی مسیح امروز می‌تونه برگرده. او تمام زندگی‌اش را در پرتو این موضوع زندگی کرد. این چیز خوبی بود.

این زندگی او را شکل داد، و چیز خوبی بود. و فکر می‌کنم ما مقداری از آن را از دست داده‌ایم. بنابراین، نکات خوب و بدی در مورد همه این چیزها وجود دارد.

به هر حال، دکتر گرین. من مشعل سلطنتی را تحویل می‌دهم. متشکرم، آقا.

تد در این مورد بیشتر از من می‌داند. برای همین، چند روز پیش از او پرسیدم که آیا اشکالی ندارد. و او کاملاً مایل بود که کمک کند. تد، از تو به خاطر این کار متشکرم.

من واقعاً از آن قدردانی می‌کنم. و همانطور که او گفت، منظورم این است که تقدیرگرایی واقعاً مهم بود. به همین دلیل است که من آن را دارم.

وقتی در مورد سه جنبش گسترده در درون چیزی که ما بنیادگرایی می‌نامیم صحبت می‌کنید، تقدیرگرایی اولین جنبشی بود که به نوعی زمینه را برای بنیادگرایی فراهم کرد. و این بزرگترین جنبش از بین این سه جنبش بود که

واقعاً، شاید، همانطور که تد گفت، امروز درست نباشد، اما بزرگترین جنبشی بود که زمینه را برای چیزی که ما بنیادی می‌نامیم، چیزی که بنیادگرایی نامیده می‌شد، فراهم کرد. بنابراین واقعاً مهم بود

هی، ممنون که این کار رو برای ما انجام دادی. خب. جنبش دوم، جنبش تقدسه

حالا، لازم نیست خیلی طولانی در مورد جنبش تقدس سخنرانی کنم، چون کاری که می‌توانید انجام دهید این است که به عقب برگردید، و من آن را اینجا قرار می‌دهم، اما می‌توانید به عقب برگردید، و به یادداشت‌هایتان در مورد وسلی نگاهی بیندازید، زیرا جان وسلی به نوعی پدر جنبش تقدس بود. جنبش تقدس سپس وارد قرن نوزدهم و بیستم شد و به بخشی از بنیادگرایی تبدیل شد، به نوعی شکل‌دهنده بنیادگرایی. شکی در این مورد نیست.

جنبش تقدس، اگر بخواهیم بگوییم، دیسپنسیشنالیسم، نوعی تصویر آینه‌ای از دیدگاه مدرن به تاریخ، دیدگاه معاصر به تاریخ بود، جایی که در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، مردم تاریخ را به نوعی ساخته دست بشر و ساخته دست بشر می‌دانستند. و اکنون دیسپنسیشنالیسم از راه رسیده است، و تصویر آینه‌ای آن است. این تصویر متضاد آن است زیرا تاریخ توسط انسان‌ها ساخته نشده است؛ بلکه توسط خدا ساخته شده است و غیره خدا مداخله می‌کند و غیره

بنابراین، اگر دیسپنسیشنالیسم تصویر آینه‌ای از نحوه‌ی نگاه مردم به تاریخ باشد، جنبش تقدس وسلی نیز تصویر آینه‌ای از نحوه‌ی نگاه مردم به زندگی اخلاقی، زندگی اخلاقی، بود. زیرا مسیحیت لیبرال و پروتستانتیسم لیبرال، زندگی اخلاقی یا زندگی اخلاقی را به عنوان چیزی می‌دانند که ما به عنوان انسان‌های خوب قادر به انجام آن هستیم. ما قادر به داشتن یک زندگی اخلاقی خوب هستیم

پروتستانتیسم لیبرال می‌گوید ما به عنوان انسان، قادر به انجام کارهای اخلاقی خوب و پسندیده هستیم. آنها آموزه گناه نخستین را انکار می‌کردند. آنها اذعان دارند که مردم گناه می‌کنند و اشتباه می‌کنند، اما ما قادر به رعایت نوعی از اصول اخلاقی هستیم.

و، و، و عیسی الگوی بزرگ ما می‌شود. بسیار خب. جنبش وسلیان تصویر آینه‌ای آن است

و جنبش وسلی به نوعی شروع به فراگیر شدن و شکل دادن به بنیادگرایی کرد. تصویر آینه‌ای این است که ما قادر به زندگی اخلاقی و درستکاری نیستیم، مگر از طریق خدمت روح القدس در زندگی ایماندار. به دلیل گناهی که در ما وجود دارد، ما قادر به زندگی اخلاقی و درستکاری نیستیم

اما از آنجا که روح القدس بر مؤمن نازل می‌شود، روح القدس قلب مؤمن را پاک می‌کند. و مؤمن اکنون قادر به عشق ورزیدن به خدا و دوست داشتن همسایه‌اش است. و این نوع، این، این به نوعی به نوعی شعار وسلی در بنیادگرایی تبدیل شد و مانند پیشاهزاره‌گرایی تدیبرگرایانه شد که به یکی دیگر از ریشه‌های مهم بنیادگرایی تبدیل شد.

حالا، از نظر افراد، از نظر پیشینه، از نظر سازمان‌ها و غیره، کاملاً با پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه متفاوت است. من مجبور شدم چند هفته پیش کلاس را از دست بدهم. و دلیلش این است که من نماینده فرقه خودم هستم.

ما دو نفر نماینده فرقه خودمان در چیزی هستیم که به آن کنسرسیوم تقدس وسلی می‌گویند. این کنسرسیومی از فرقه‌های مختلف است که در این نوع محیط تقدس وسلی رشد کرده‌اند. و بنابراین می‌توان گفت که به

عنوان نوعی جنبش بنیادگرا شروع به کار کردند و اکنون بیشتر خود را جنبش‌های انجیلی یا فرقه‌های انجیلی می‌دانند.

اما کنسرسیوم تقدس و سلی، کنسرسیومی از آن مکاتب تقدس و سلی است، نه فقط مکاتب، بلکه فرقه‌ها. بنابراین، این نقش مهمی در شکل‌گیری بنیادگرایی داشت. مورد سوم، و برای این کار، به یادداشت‌هایم نیاز دارم.

خب، سومین موردی که نقش مهمی ایفا کرد، اوه، دوباره همینطور است، تقدس و سلی بود، که تصویر آینه‌ای از دیدگاه مدرن در مورد اخلاق و اصول اخلاقی است. خب، حالا بخش سوم آن، همانطور که از طرح کلی شما مشخص است، پنطیکاستی است. خب، اجازه دهید چند نکته در مورد پنطیکاستی بگویم.

اول از همه، پنطیکاستی نیز تصویر آینه‌ای است. درست مانند پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه، و سلیمانسیم، اکنون در آغاز قرن بیستم، پنطیکاستی را داریم. این یک تصویر آینه‌ای از تجربه است.

چون یادتان هست که فریدریش لایپماخر، نوع نگاهش را به یاد دارید، یادتان هست که او تعریفی از گِفل ارائه داد. گِفل چیست؟ گِفل تجربه است، تجربه‌ی نوعی یکی بودن با خدا. بنابراین، پروتستانتیسم لیبرال تمایل داشت بر این تأکید کند.

مسیحیت چیست؟ مسیحیت تجربه است. با این حال، تصویر آینه‌ای این است که پنطیکاستی‌ها در کل این بحث، این را مطرح می‌کنند که تجربه از درون ما نمی‌آید. تقریباً انگار در پروتستانتیسم لیبرال، می‌توانید به این تجربه برسید که می‌خواهید فرزند خدا باشید و غیره، می‌خواهید خدا را بشناسید، می‌خواهید به خدا وابسته باشید.

پنطیکاستی‌ها از راه می‌رسند و می‌گویند تجربه، معیار سنجش مسیحیت است، اما این از ما ناشی نمی‌شود. تجربه توسط خدا به ما داده شده است. بنابراین چیزی نیست که ما آن را بسازیم.

این خداست. توسط خدا فراهم شده است. بنابراین، به یک معنا، این نوعی تصویر آینه‌ای است.

تجربه طبیعی نیست، اما ماوراءالطبیعه است. پنطیکاستی جنبشی بود که در قرن بیستم آغاز شد و بر جنبه ماوراءالطبیعه تجربه مسیحی تأکید داشت. حالا، وقتی در مورد پنطیکاستی صحبت می‌کنم، قرار است فقط یک دقیقه به یک نام اشاره کنیم، اما وقتی در مورد پنطیکاستی صحبت می‌کنم، در اینجا نام‌هایی وجود دارد که تدبر برای ما ذکر کرده است.

اما وقتی در مورد پنطیکاستی صحبت می‌کنم، منظورم این است که پنطیکاستی، در آغاز قرن بیستم، پنج سنت داشت. پنج سنتی که آن را شکل می‌دادند، به آن شکل می‌دادند. و بعد به یک نام مهم می‌رسیم.

بنابراین، اجازه دهید به پنج سنت پنطیکاستی که این جنبش را شکل داده و شکل داده‌اند اشاره کنم. و به همین ترتیب، این جنبش به شکل‌گیری بنیادگرایی آمریکایی کمک کرد. بنابراین، یکی از آنها تأکید بر تقدیس بود.

می‌توان گفت که این تقریباً یک سنت و سلی بود که به شکل‌گیری پنطیکاستی کمک کرد، زیرا جنبش اولیه پنطیکاستی در مورد تقدیس مؤمن صحبت می‌کرد. بنابراین، اولین قدم بزرگ مؤمن، گرویدن یا توجیه است. دومین قدم بزرگ برای مؤمن، تقدیس، پاک قلب است.

،خب، پنطیکاستی‌ها از آن سنت الهام گرفتند. پنطیکاستی‌ها به یک معنا زبان آن سنت را قرض گرفتند. خب، این یکی از آنهاست.

دوم، سنت دوم این بود که مطمئناً افرادی در اطراف بودند که در مورد توانمندسازی روح القدس صحبت می‌کردند. بنابراین، روح القدس برای خدمت قدرت می‌بخشد. و آن تصویر از توانمندسازی روح القدس یا آن سنت بخشی از پنطیکاستی شد، بدیهی است که به بخش بسیار مهمی از پنطیکاستی تبدیل شد.

سنت سوم که به شکل‌گیری پنطیکاستی کمک کرد، یک سنت تقدیرگرایانه بود، زیرا تکه‌هایی از پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه وارد پنطیکاستی می‌شوند و به شکل‌گیری پنطیکاستی کمک می‌کنند. بنابراین این شماره سه است. شماره چهار، قبلاً در اینجا بر شفای ایمانی تأکید شده بود.

بنابراین، شفای ایمانی قرار است به بخش بسیار مهمی از پنطیکاستی تبدیل شود. بنابراین، اعتقاد به شفای ایمانی. و شماره پنج، من این کلمه را برای شما در پاورپوینت یادداشت نکرده‌ام، اما شماره پنج جنبشی به نام رستوریشن‌یسم است.

فقط آن Restorationism. را بنویسید و از آن یک اسم بسازید restore بنابراین، فقط کافی است کلمه فعل را اسم بگذارید.

.جنبش مرمت‌گرایی. مرمت‌گرایی جنبش بسیار جالبی بود. پیامدهای زیادی دارد.

با این حال، رستوریشن‌یسم اساساً اعتقادی بود که کلیسای شما همان کلیسای عهد جدید است که در قرن بیستم مطرح شد. شما در حال بازگرداندن کلیسای عهد جدید اولیه هستید. شما آن را به‌روز می‌کنید.

شما در حال بازگرداندن آن هستید. بنابراین، شما فرقه، کلیسای خود یا گروه خود را به عنوان یک عهد وارد (Restorationism) جدید، نوعی کپی از کلیسای عهد جدید، در نظر می‌گیرید. بنابراین، بازگشت‌گرایی می‌شود.

بنابراین، این پنج سنت را دارید. همه افراد و گروه‌های کوچک و غیره وجود داشتند که بر چیزهای مختلف تأکید می‌کردند یا گاهی اوقات گروه‌های بزرگتری مانند دیسپنسیشنالیست‌ها یا وسلی‌ها. اما این پنج سنت را دارید، آنها با هم جمع می‌شوند.

و به یاد داشته باشید، همانطور که در این دوره گفتیم، گاهی اوقات این ایده به فردی که در آن زمان ایده را مطرح کرده، برمی‌گردد. خب، فردی که این ایده را مطرح کرد مردی به نام چارلز فاکس پرهام بود. چارلز فاکس پرهام.

چارلز فاکس پرهام، خلاصه داستان این است که در آغاز قرن بیستم، اساساً او یک درمانگر ایمانی بود، یک درمانگر ایمانی مستقل، سیار و اهل غرب میانه. این کاری بود که او انجام می‌داد، یک فرد از نوع مبلغان مذهبی. چارلز فاکس پرهام حتماً فرد بسیار کاریزماتیک بوده است.

بخشی از خدمت چارلز فاکس پرهام در کار بشارتی‌اش، نه تنها شفای ایمانی به عنوان نشانه‌ای از مؤمن بودن شما بود، بلکه برای او، یک نشانه ضروری وجود داشت که شما یک مؤمن، یک مؤمن واقعی بودید و آن تکلم به زبان‌ها بود. بنابراین، تکلم به زبان‌ها برای پرهام و پیروانش و سایر افراد، به یک نشانه حیاتی از مؤمن بودن شما تبدیل می‌شود. بنابراین، شما تمام آن سنت‌هایی را که در مورد آنها صحبت کردیم، کنار هم قرار می‌دهید و سپس در مورد این فرد بسیار کاریزماتیک، شفادهنده ایمان، فرد تکلم به زبان‌ها و متقاعد کردن مردم به

اینکه اگر واقعاً می‌خواهند خود را به عنوان مؤمن واقعی معرفی کنند، باید به زبان‌ها صحبت کنند، صحبت می‌کنید.

بنابراین، پیروان، خلاصه داستان، ما زیاد در مورد فرقه‌گرایی با بنیادگرایی صحبت نکرده‌ایم، اما در سال او و پیروانش یک گروه پنطیکاستی به نام «مجامع خدا» تشکیل دادند. و «مجامع خدا» در سال ۱۹۱۴ به نمونه بارز تجربه پنطیکاستی از نظر زندگی فرقه‌ای تبدیل شد. و حتی اصطلاح پنطیکاستی، البته، از ۱۹۱۴ پنطیکاستی و غیره می‌آید.

خب، این گروه سوم است. حالا، پنطیکاستی‌ها به یک گروه عظیم تبدیل شده‌اند، و همه پنطیکاستی‌های امروزی خودشان را بنیادگرا نمی‌دانند. امروزه فرقه‌های پنطیکاستی وجود دارند که بیشتر خودشان را انجیلی می‌دانند.

خب، این سخنرانی بعدی است، بنابراین لازم نیست اینجا نگران این موضوع باشیم. با این وجود، سه گروه بسیار جالب وجود دارند که بنیادگرایی را شکل می‌دهند. خب، سوالاتی در مورد این سه گروه وجود دارد؟ تقدیرگرایان، پیروان تقدس و سلی، پیروان پنطیکاستی، و در نهایت چیزی که شما دارید اساساً بنیادگرایی آمریکایی است.

چه کار کنیم؟ می‌خواهم به دو گروه دیگر اشاره کنم که همزمان با شکل‌گیری و C خب، حالا تحت قانون شکل‌گیری بنیادگرایی ظهور کردند. این دو گروه دیگر گاهی اوقات با بنیادگرایی اشتباه گرفته می‌شوند. بنابراین فکر می‌کنم برای اینکه آنها را از سردرگمی خارج کنیم، آنها را از هم جدا می‌کنیم و مانند گروه‌های دیگر در مورد آنها سخنرانی می‌کنیم و به دو مورد از آنها اشاره خواهم کرد.

بسیار خوب، می‌خواهم به علم مسیحی اشاره کنم. علم مسیحی توسط زنی به نام مری بیکر ادی آغاز شد. بگذارید به نام او برگردم چون قرار ملاقات‌هایش را آنجا دارم.

مری بیکر ادی، ۱۸۲۱ تا ۱۹۱۰. خب، علم مسیحی. خب، حالا، علم مسیحی چیست؟ اگرچه با بنیادگرایی یکی گرفته می‌شد، اما واقعاً از بنیادگرایی جدا بود.

از آنجا که علم مسیحی نوعی ایمان مذهبی نیوانگلیکاندی، پروتستانی، لیبرال و آرمان‌گرایانه بود، بنابراین، همه آن تأثیرات با مری بیکر ادی از نظر لیبرالیسم نیوانگلیکاندی، لیبرالیسم و آرمان‌گرایی گرد هم آمدند. مری بیکر ادی، فردی بسیار کاریزماتیک، و مری بیکر ادی این جنبش را به نام جنبش علم مسیحی تأسیس کردند.

بنابراین اساساً، مری بیکر ادی علم مسیحی را تدریس می‌کرد، که هنوز هم تدریس می‌شود، و اساساً یک جنبش عرفانی است. زیرا علم مسیحی این واقعیت را آموزش می‌دهد، در واقع، در واقعیت ایده‌آل اصیل، هیچ گناهی وجود ندارد، هیچ بیماری وجود ندارد، هیچ مرضی وجود ندارد، هیچ مرگی وجود ندارد. همه این چیزها در نتیجه سقوط است، اما مسیحی قادر است بر همه این چیزها غلبه کند.

بنابراین این به نوعی وجود شر، گناه، بیماری و مرگ و حتی وجود ماده را انکار می‌کرد. بسیار خوب، پس همه این چیزها به دلیل باورهای غلط وجود دارند. بنابراین، اگر بتوانید باور درست را به دست آورید، اگر واقعاً بتوانید کتاب مقدس را بفهمید و واقعاً عیسی را درک کنید، قادر خواهید بود بر همه این چیزها، از جمله بیماری، غلبه کنید.

و احتمالاً چیزی که هر دوی آنها بیشتر به خاطرش شناخته می‌شوند، یعنی علم مسیحی، غلبه بر بیماری با دانش درست است. بنابراین شاید این چیزی باشد که آنها بیشتر به خاطرش شناخته می‌شوند، نمی‌دانم. پس علم مسیحی.

خب، کاری که من با دوره مسیحیت آمریکایی‌ام می‌کنم، این است که دانش‌آموزان را می‌برم؛ باید بگویم که روز جالبی است، اما دانش‌آموزان را برای دو گردش علمی به بوستون می‌برم. با این حال، اولین گردش علمی از کلیسای علوم مسیحی در بوستون شروع شد، زیرا همه اینها در بوستون، کلیسای مادر علوم مسیحی در بوستون، آغاز شد. و آیا کسی از شما تا به حال به کلیسا رفته است؟ خیلی جالب است.

یکی از چیزهایی که به دانش‌آموزانم می‌گویم هنگام ورود به کلیسا به آن توجه کنند این است که در کتیبه‌های کلیسا، کتیبه‌ای از گفته‌های عیسی یا پولس خواهید دید، و سپس دقیقاً در کنار آن، در همان سطح چشم کتیبه‌ای از گفته‌های مری بیکر ادی وجود دارد. و این در سراسر کلیسا وجود دارد، که بسیار بسیار جالب است. و سپس، وقتی وارد کلیسا می‌شوید، دو منبر وجود دارد.

، آنها کنار هم هستند، و روی یک منبر کتاب مقدس است، و روی منبر دیگر اثر مری بیکر ادی. و بنابراین وقتی برای... من هرگز در یک مراسم مذهبی شرکت نکرده‌ام، اما هر سال، ما از کلیسا بازدید می‌کنیم، بنابراین این داستان را کاملاً می‌دانم. اما وقتی برای یک مراسم مذهبی در شب چهارشنبه یا صبح یکشنبه شرکت می‌کنید، بخشی از آثار معتبر خوانده می‌شود، و دو منبر این را نشان می‌دهند.

آنجا، آنها در کنار هم ایستاده‌اند. در هر کلیسای علمی مسیحی در جهان، دو تریبون دارید، یکی با کتاب مقدس و دیگری با آثار مری بیکر ادی، علم و سلامت به عنوان کلید کتاب مقدس. بنابراین، جنبش بسیار بسیار جالبی است.

گاهی اوقات، با بنیادگرایی یکی گرفته می‌شود، اما به هیچ وجه بخشی از بنیادگرایی مسیحی نیست. اما گاهی اوقات نیز با آن یکی دانسته می‌شود. هرچند که همزمان با آن آمده است.

از آنجا که همزمان با بنیادگرایی ظهور کرد، گاهی اوقات کمی با بنیادگرایی اشتباه گرفته می‌شد. نمی‌دانم آیا مردم امروز آن را اشتباه می‌گیرند یا نه، اما اگر فرصتی پیدا کردید، باید بروید و ببینید. آنها تورهایی برای بازدید از کلیسا دارند.

شما باید بروید و کلیسا را ببینید، در تور شرکت کنید. آنها کلیسای مادر را به شما نشان می‌دهند، و سپس آن را به شما نشان می‌دهند... شما احتمالاً کلیسای بزرگ بوستون و مجتمع بزرگ علوم مسیحی در بوستون را دیده‌اید. آیا آن را نزدیک مرکز پرودنشال دیده‌اید؟ بنابراین علوم مسیحی مطمئناً بخشی از این فرهنگ عمومی است، اما نباید با بنیادگرایی اشتباه گرفته شود.

شاید مورد دوم حتی بیشتر با بنیادگرایی اشتباه گرفته شود، و آن جنبشی است که توسط مردی به نام چارلز تیز راسل تأسیس شده است. و آن گروهی است که شاهدان یهوه نامیده می‌شوند. شاهدان یهوه.

خب. حالا، شاهدان یهوه ادعا می‌کنند که قوم واقعی خدا هستند. و مکان‌های عبادت آنها، فکر می‌کنم از عهد جدید جالب است، مکان‌های عبادت آنها تالارهای پادشاهی نامیده می‌شود.

خب، اینجا تالار پادشاهی شاهدان یهوه است. اما آنها ادعا می‌کنند که تنها قوم واقعی خدا هستند. آنها اساساً توحیدگرا هستند، هرچند، از نظر... آنها از نظر پدر، پسر یا روح القدس تثلیث‌گرا نیستند؛ اساساً آنها توحیدگرا هستند.

کوچک و غیره است، اما آنها تنها قوم واقعی خدا هستند. و نوعی g و به این معنا که هر مؤمنی خدایی با یک سختگیری اخلاقی وجود دارد که فکر می‌کنم همان چیزی است که بسیاری از مردم را به سمت شاهدان یهوه جذب کرده است. اکنون، آنها از نظر افرادی که جذب می‌کنند، دقیقاً نقطه مقابل علم مسیحی هستند.

خیلی جالب است که علم مسیحی افراد ثروتمند، افراد بانفوذ و افراد قدرتمند را جذب می‌کرد، چون پیام بسیار مثبتی درباره زندگی و غیره داشت. از طرف دیگر، شاهدان یهوه افرادی را از حاشیه زندگی جذب می‌کردند. آنها نوعی از افراد بیگانه با اجتماع را جذب می‌کردند.

شاهدان یهوه، این فرقه، به نوعی به مردم دلیلی برای بودن می‌دادند. آنها ممکن است هیچ پولی نداشته باشند، ممکن است هیچ ملکی نداشته باشند، ممکن است از نظر اجتماعی قابل قبول نباشند یا هر چیز دیگری، اما این فرقه‌ای است که مرا به یک زندگی سختگیرانه، یک زندگی کتاب مقدسی، همانطور که آنها تفسیر می‌کردند، فرا می‌خواند. یک زندگی سختگیرانه، یک زندگی کتاب مقدسی، به من نظم و انضباطی در زندگی‌ام می‌دهد که ندارم و به آن نیاز دارم.

بنابراین، خیلی جالب است که این دو گروه برای انواع مختلف مردم جذاب هستند. شاهدان یهوه را نباید با بنیادگرایان و بنیادگرایان اشتباه گرفت، اما اغلب این اتفاق می‌افتد. اما آنها از نظر ارتدکس مسیحی نیستند.

خب، این دو گروه دیگه‌ای هستن که می‌خواستیم فقط بهشون اشاره کنیم. حالا، در مورد اون دو گروه دیگه سوالی دارید؟ چارلز تیز راسل، بله. بفرمایید، ما اینجاایم، ۱۸۵۲-۱۹۱۶

بنابراین، می‌بینید که هم مری بیکر انی و هم چارلز تیز راسل دقیقاً به یک معنا با زمان رهبران بنیادگرایی در ارتدکس مسیحی همپوشانی دارند. بله، تد

کارل هنری. کارل هنری. بله، وقتی در مورد انجیل‌گرایی صحبت می‌کنیم، قرار است در مورد او صحبت کنیم. بنابراین، من این کار را نکردم؛ متوجه شدم که برای او تاریخ تعیین نکرده‌ام، و باید این کار را انجام دهم.

خب، ما هنوز به کارل هنری نرسیدیم. کارل اف اچ هنری. آره.

آیا علم مسیحی به ساینتولوژی مربوط است؟ نه، سوال خوبی است. آنها اغلب گیج می‌شوند و از این بابت عصبی می‌شوند. نمی‌دانم چرا باید اینطور باشد، اما از این بابت عصبی می‌شوند.

اما نه، ساینتولوژی شخصی به نام هابارد است و آن دنیای کاملاً متفاوتی است. مطمئن نیستم آن دنیا چیست، اما دنیای کاملاً متفاوتی است. اما اینطور بوده است، ساینتولوژی هرگز مانند این دو گروه دیگر با بنیادگرایی مسیحی اشتباه گرفته نشده است.

و فکر می‌کنم خیلی دیرتر است، من واقعاً چیز زیادی در مورد آن نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم خیلی دیرتر است، مثلاً دهه پنجاه یا شصت یا چیزی شبیه به آن. و من چیز زیادی در مورد ساینتولوژی نمی‌دانم، باید اعتراف کنم. من هرگز چیزی در مورد علم مسیحی نشنیده‌ام.

شما تا حالا اسم کرسچن ساینس رو نشنیدید. خیلی خب، شما به بوستون رفتید، اما آیا چیزی در مورد مرکز پرودنشال در بوستون شنیده‌اید؟ خب. کرسچن ساینس مانیتور اخبار آنهاست، آنجا بودند، روزنامه آنهاست، اگرچه فرمت و شکل و زمان انتشار آن تغییر کرده است.

دیگر روزنامه نیست، اما کریستین ساینس مانیتور روزنامه است. مری بیکر آن روزنامه را شروع کرد چون می‌خواست دیدگاهی از علم مسیحی نسبت به جهان ارائه دهد. او احساس می‌کرد که روزنامه‌های دیگر به نوعی جهان را به درستی تفسیر نمی‌کنند.

خب، او می‌خواست این کار را بکند، اما روزنامه‌اش حسابی آبرومند شد. اما برگردیم به بوستون، مرکز پرودنشال. می‌دانید مرکز علوم مسیحی کجاست؟ می‌دانید مرکز پرودنشال کجاست، درست است؟ می‌دانید مرکز پرودنشال کجاست؟ باشد.

بباید یه کم، می‌دونید، یه شعبه از فروشگاه کاپلی رو بهتون معرفی کنیم، درسته؟ میدان ترینیتی، شعبه کاپلی. اوضاع اینجا چگونه؟ باشد. باید شماها رو بیشتر به بوستون ببرم.

خب، به نظرم مرکز پرودنشال، مجتمع علوم مسیحی، در بوستون خیلی بزرگ است. خیلی بزرگ است. نمی‌توانید از دیدنش صرف نظر کنید.

اگر در منطقه‌ی مرکز پرودنشال، کاپلی پلیس، مرکز پرودنشال باشید، می‌دانید، به آن طرف نگاه می‌کنید، سپس به مجتمع علوم مسیحی نگاه می‌کنید. و کلیسا، نه کلیسای مادر، کلیسای مادر شاید حدود ۳۰۰ نفر گنجایش داشته باشد. کلیسای بزرگی که در کنار کلیسای مادر ساخته شده است، سه یا ۴۰۰۰ نفر گنجایش دارد.

چیزی حدود دهمین ارگ بزرگ دنیا را دارد. یک کلیسای عظیم است. و یک ساختمان بزرگ آموزشی برای مدرسه یکشنبه دارند.

آنها جایی برای کریستین ساینس مانیتور دارند. و یک ساختمان اداری هم دارند که باید، نمی‌دانم، 20 طبقه یا چیزی در این حدود باشد. نمی‌توانید این را از دست بدهید.

این خیلی بزرگه. حق با تو بود؛ دقیقاً از کنار مجتمع علوم مسیحی رد شدی.

خب، این هم داستان دیگری درباره کرسچن سائنس است. اول از همه، آن مجتمعی که می‌بینید در بوستون، بسیار بزرگ است. روزی که ساخت آن را تمام کردند، که می‌توانست همان مجتمع باشد، نه کلیسای مادر، بلکه کل آن، احتمالاً در دهه ۶۰ یا همین حدود، اما روزی که ساخت آن را تمام کردند، وام مسکن پرداخت شد.

این [روش] بسیار ثروتمندانه است زیرا مردم پول خود را به علوم مسیحی اهدا می‌کنند، زیرا آنها افراد بسیار ثروتمندی هستند. با این حال، چه اتفاقی برای علوم مسیحی می‌افتد؟ از آنجا که این کلیسای مادر است مراسم آن به طور قابل توجهی مورد توجه قرار می‌گیرد. اما اتفاقی که برای علوم مسیحی در سراسر جهان می‌افتد این است که به دلیل این نوع پیام ایده‌آل‌گرایانه که گناه وجود ندارد، جهان مادی واقعاً وجود ندارد و مرگ و بیماری وجود ندارند، تعداد پیروان آن به سرعت در حال کاهش است.

خواندنش سخت است، انجام دادنش سخت است، شر در واقعیت وجود ندارد. با توجه به دنیای مدرنی که در آن زندگی می‌کنیم، حفظ این پیام دشوار است. و بنابراین مردم را به سمت علوم مسیحی جذب نمی‌کند.

اما از نظر مالی وضعیت خوبی دارد. اما در یک زمان، آنها یک کلیسای علوم مسیحی را در سراسر جهان در یک روز تعطیل می‌کردند. بنابراین دیگر آن چیزی نیست که در آن زمان بود.

در زمان مری بیکر ادی در اوج خودش بود. خب، مرگ، این یه چیز خنده‌دار در مورد مرگه. یه جور گذاره

البته، ما، به یک معنا، معتقدیم که این یک گذار نیز هست. بنابراین وقتی از آنها می‌پرسید، این سوالی است که مطرح می‌شود: او واقعاً مرده است، و آنها هم همینطور. این کمی سخت می‌شود.

بنابراین وقتی با دانش آموزانم به کلیسای علوم مسیحی می‌رویم، چیزی که به آنها می‌گویم این است که بیایید فقط اوقات خوبی را با هم بگذرانیم. و ما آنها را در مورد الهیاتشان تحت فشار قرار نمی‌دهیم زیرا آنها بسیار لطف می‌کنند که یک تور ویژه به ما بدهند. ما با گروه‌های تور وارد نمی‌شویم.

ما یک تور ویژه از کلیسای علوم مسیحی داریم. خب، همینطور، اما یه کم سخته، می‌دونی؟ آره. خب، علوم مسیحی، وقتی شما، وقتی شما، اگه کسی از علوم مسیحی مریض باشه، یه دانشمند مسیحی مریضه، اونا پیش پزشک نمی‌رن.

آنها پیش یک مشاور علوم مسیحی می‌روند. یک اسم خاص برای مشاور وجود دارد. یادم نیست.

یک فرد آموزش دیده که به آنها کمک می‌کند تا بر بیماری خود غلبه کنند و با تفکر درست، افکار درست و غیره بر بیماری خود غلبه کنند. به آنها مشاور می‌گویند؛ به آنها مشاور نمی‌گویند. اسمی برای آن وجود دارد، اما در حال حاضر نمی‌توانم آن را به خاطر بیاورم.

با این حال، این یک سخنرانی است، اما دانشمندان مسیحی با قانون به مشکل خورده‌اند، زیرا آنها اجازه داده‌اند که مواقعی وجود داشته باشد که فرزندانشان فوت کرده‌اند، زیرا آنها فرزندان خود را برای دریافت کمک پزشکی مناسب برای یک بیماری یا چیزی شبیه به آن، نزد پزشک نبرده‌اند و کودک می‌میرد، و سپس دولت در این امر دخالت می‌کند، و دولت والدین را به دادگاه می‌کشاند، می‌دانید، و غیره. بدون شک، این موضوع گاهی اوقات برای دانشمندان مسیحی بسیار آشفته بوده است.

خب، در موردش چیزی هست؟ خب، دارم صفحه رو ورق می‌زنم. من تو صفحه ۱۵ هستم، و ما واقعاً می‌خواهیم نتایج، بعضی از نتایج بنیادگرایی و بعضی از انتقاداتی که از بنیادگرایی شده رو ببینیم. باشه.

حالا، یکی از دلایلی که من اینجا از کارل هنری نام بردم این است که او انجیلی است، اما کارل هنری نماینده دارد، و من باید تاریخ‌های مربوط به کارل اف. اچ. هنری را بدست بیاورم. اما کارل اف. اچ. هنری نماینده، گروهی از افرادی است که اساساً در بنیادگرایی پرورش یافته‌اند، و آنها به نوعی بنیادگرایی درجه یک نبودند، اما در سنت پرورش یافته بودند. بنابراین، آنها سنت را می‌شناختند، و سنت را به خوبی می‌شناختند، و من نمی‌دانم چرا این کار را کردم، اما می‌توانید نام او را یادداشت کنید، کارل اف. اچ. هنری، پس نام او را یادداشت کنید، و من نمی‌دانم چرا این کار را کردم، اما چه کسی می‌داند؟ من همیشه نمی‌توانم بدانم، اما من نام دیگری را در نام دیگری که دوست دارم شما ببینید، یادداشت می‌کنم، پس فقط با من همراه باشید. این اتفاق می‌تواند رخ دهد.

یه جایی تو زندگی هست. نیست؛ بیا، اینجا یه کم آروم کن. من فقط وانمود می‌کنم که این کار رو نمی‌کنم، پس فقط وانمود کن.

تد، این داره ضبط میشه؟ میشه اینو کلا از رو نوار حذف کنیم؟ نمی‌دونم. یه جایی اونجاست. اونجاست. ادوارد جان کارنل.

ادوارد جان کارنل نام دیگری است به عنوان نمونه کسی که در بنیادگرایی پرورش یافته است، اما هم کارل اف اچ. هنری و هم ادوارد جان کارنل به جنبشی به نام انجیل‌گرایی روی آوردند و ما تا سخنرانی بعدی نگران، انجیل‌گرایی نخواهیم بود. آن سخنرانی بعدی است. خب، ما فقط در این سخنرانی به آن اشاره خواهیم کرد، اما از نظر اصطلاحی، آنها انتقاداتی به بنیادگرایی داشتند.

بنابراین، از نظر نتایج بنیادگرایی، سه نتیجه وجود دارد و اولین مورد، انتقاد از بنیادگرایی توسط افرادی مانند هنری و کارنل است. بنابراین افرادی که در بنیادگرایی پرورش یافته بودند، آن را از درون می‌شناختند و به خاطر برخی از آموزه‌هایش از آن قدردانی می‌کردند، با این وجود احساس می‌کردند که جنبه‌های انتقادی زیادی از بنیادگرایی وجود دارد که باید در نهایت آن را رها کنند، و آنها آن را رها کردند، و ما در سخنرانی بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، با این اوصاف، در اینجا به برخی از انتقادات از بنیادگرایی اشاره می‌کنیم.

اینها برخی از جاهایی هستند که آنها احساس کردند بنیادگرایی شکست خورده است. خب، پس شما امروز با این مورد مشکلی ندارید، پس بله، اینجا. خب، پس اینها ترتیب خاصی ندارند.

نمی‌خواستم امروز به این موارد پردازم. ترتیب خاصی برای این موارد وجود ندارد، اما اینها، اینها چیزهایی هستند که افرادی که در سنت پرورش یافته بودند، سنت را از درون می‌شناختند، با بنیادگرایی آمریکایی احساس مشکل می‌کردند. خب، اول از همه، آنها احساس می‌کردند که اولین مشکل، ناتوانی یا عدم تمایل به انتقاد از خود است.

و حتی امروز، باید بگویم، می‌دانید، این فقط من هستم که کمی بدبین هستم، اما حتی امروز وقتی به اطراف نگاه می‌کنم و واعظان تلویزیونی را می‌بینم، نه همه، اما برخی از واعظان تلویزیونی طوری موعظه می‌کنند که انگار خدا امروز با آنها صحبت کرده و آنها امشب با شما صحبت می‌کنند. می‌دانید، خدا آن را به آنها داده است؛ آنها آن را به شما منتقل می‌کنند. شما هیچ درکی از برخی افراد در بنیادگرایی، هیچ حس خودانتقادی در مورد اینکه من ممکن است اینجا اشتباه کرده باشم، یا باید این را دوباره بیان می‌کردم، یا باید آن را دوباره بیان می‌کردم، دریافت نمی‌کنید.

برخلاف متکلمان بزرگی مانند آگوستین که از چیزهایی که نباید می‌گفتند آگاه هستند، که باید به شیوه‌ای بهتر به آنها می‌پرداختند، یا اینکه باید چیزی را متفاوت از آنچه که گفته بودند می‌گفتند. آگوستین کلی مطلب در مورد انکار عقاید نوشت، چیزهایی که باید می‌گفت، می‌دانید؟ بنابراین، با این ناتوانی در انتقاد از خود، اولین کسی که باید از الهیات شما انتقاد کند، خودتان هستید. و همانطور که به خودتان و آنچه که باور دارید نگاه می‌کنید و غیره.

خب، این شماره یک است. باز هم، اینها به ترتیب خاصی نیستند. شماره دو گاهی اوقات یک دیدگاه عجیب و غریب از کتاب مقدس است.

خب، این افراد، همانطور که تد خیلی خوب اشاره کرد، کتاب مقدس خود را به خوبی می‌دانستند، اما گاهی اوقات تفسیر آنها از کتاب مقدس می‌توانست نسبتاً عجیب باشد، و اغلب درگیر جزئیات پیشگویی می‌شدند همانطور که امروز صبح اشاره کردیم. من و تد قبل از کلاس در مورد این کتاب صحبت می‌کردیم، اما این یک کتاب جالب است، ۸۸ دلیل برای اینکه چرا عروج در سال ۱۹۸۸ اتفاق می‌افتد. و این بهترین خرید برای شماست، زیرا نیمه اول کتاب به این شکل منتشر شده است، سپس آن را ورق می‌زنید، و سپس نیمه دوم کتاب به این شکل منتشر شده است.

بنابراین، می‌توانید تاریخ‌های کتاب مقدس مربوط به هفته هفتادم دانیال، آرماگدون و هزاره را در کتاب دانیال ۹:۲۴ به صورت قرضی بخوانید. بنابراین در این کتاب دو به یک خواهید داشت، اما ۸۸ دلیل برای

اینکه چرا ربوده شدن در سال ۱۹۸۸ اتفاق می‌افتد. وقتی ۸۸ دلیل برای اینکه چرا ربوده شدن در سال ۱۹۸۸ اتفاق می‌افتد را دارید، می‌توانید دیدگاه بسیار عجیبی از کتاب مقدس به دست آورید، که اتفاقاً، اگر کنجکاو هستید، این اتفاق نیفتاد. پس نیفتاد.

و بنابراین، این می‌تواند بسیار مشکل‌ساز باشد. خوب، بودند؛ لازم نیست حرف من را باور کنید؛ اتفاقاً درست است، اما بنیادگرایی بودند که حاضر نبودند به رادیو بروند. و آنها حاضر نبودند به رادیو بروند چون در جایی از کتاب مقدس آمده است که شیطان شاهزاده هوا است.

بنابراین، آنها معتقدند چون شیطان شاهزاده هوا است، نباید به رادیو بروند چون شیطان، می‌داند شیطان صفت است. حال، اکثر بنیادگرایان این را باور نداشتند. آنها در مورد نحوه استفاده از این رسانه بسیار زیرک هستند.

خوب، اما این مورد دوم است. سوم، اغلب می‌تواند به جای عشق، قضاوت را نشان دهد. به نظر می‌رسد که متی ۲۲ به ما یادآوری می‌کند که خدا و همسایه خود را دوست داشته باشیم.

آنها اغلب می‌توانند به جای عشق، قضاوت نشان دهند. و من در واقع یک مثال شخصی از این موضوع دارم که امروز به آن نمی‌پردازم، اما جمعه با شما در مورد آن صحبت خواهم کرد. و اجازه دهید مثال چهارم را هم بزنم، و بعد باید برویم.

آنها اغلب می‌توانند یک انجیل ناقص از سلامتی و ثروت را موعظه کنند. یعنی، این یک انجیل سلامتی و ثروت است که اگر قرار است باشید، می‌دانید اگر قرار است یک مسیحی واقعی باشید، آنگاه خدا واقعاً شما را با پول زیاد و ماشین‌های بزرگ و عمارت‌های بزرگ و غیره برکت خواهد داد. بنابراین، اکنون می‌توانید این را، به عنوان مثال، امروز در واعظان تلویزیونی دریافت کنید.

و من موردی را که اتفاقاً می‌بینم ذکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم در این دوره به آن اشاره کرده‌ام، اما مطمئن نیستم. و وقتی یک بار اتفاقی به این واعظ خاص گوش دادم، او مخاطبانش را که مخاطبان بسیار زیادی هستند متقاعد می‌کرد، اما آنها را متقاعد می‌کرد که چون واقعاً مسیحی هستند، می‌توانند مطمئن باشند که همیشه جای پارک کنار پارکینگ‌هایی که برای معلولین و غیره رزرو شده است را پیدا می‌کنند.

اما البته آنها نمی‌توانند آن را بگیرند، چون آن رزرو شده است. با این حال، آنها همیشه جای پارک کنار آن را خواهند داشت. بنابراین، خدا آن را به آنها خواهد داد.

مطمئناً همینطور است. و آنها می‌توانند به آن تکیه کنند. بنابراین، همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنم، با خودم می‌گویم، آیا این انجیل است؟ همینجا کمی صبر کنید.

آیا این انجیل است؟ آیا منظور عیسی از اینکه گفت پادشاهی خدا نزدیک است، همین بود؟ فکر نمی‌کنم. بنابراین، می‌توانید یک انجیل بسیار کوتاه، گاهی اوقات انجیل سلامتی و ثروت را برای این افراد بشنوید. بنابراین، باید شما را رها کنم.

ما این را جمعه تمام می‌کنیم، و بعد به سراغ سخنرانی بعدی می‌رویم. و شما می‌دانید که ما در کجای زندگی هستیم، نه؟ چون هفته‌ی آینده دوشنبه، چهارشنبه، جمعه، هفته‌ی آینده هستیم. و بعد از اینکه برگشتیم، چند روز ویدیو داریم، چند روز هم برای جلسه‌ی نهایی آماده می‌شویم.

بعد از تعطیلات شکرگزاری، تقریباً همه چیز تمام شده است. پس، اوضاع ما خوب است. بسیار خوب.

جمعه می بینمت. روز خوبی داشته باشی، و تد، از کمکت امروز ممنونم. واقعاً قدردانم. متشکرم.

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه ۲۲، بنیادگرایی قرن بیستم، تقدیرگرایی، جنبش تقدس و پنطیکاستی است.